

# اردیبهشت اودلاجان

شماره ۱۸. چهارشنبه، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹ خورشیدی، رایگان

خانه اردیبهشت اودلاجان

## سلام - محله را تمیز کنیم!

یکی از ابتدایی‌ترین، و در عین حال، موثرترین روش‌ها برای قابل زیست‌تر کردن محله، پاکیزگی است. این امر در سه وجه انجام می‌گیرد: پاکیزگی فردی، پاکیزگی عمومی و پاکیزگی حکومتی.

معمولا، وقتی صحبت از پاکیزگی محله و شهر می‌شود، پیش از هر چیز به یاد دولت و شهرداری می‌افتیم و نقد و انتقادمان شروع می‌شود. البته که شهرداری مسئول اصلی نگهداری کوچه و محله و شهر است. البته که این سازمان عمومی موظف است در قبال دریافت عوارض و مالیات از مردم، شهر را نظیف و پاکیزه نگاه دارد. در این امر، تردیدی نیست و نخواهد بود. اما، وظیفه من و شما چیست؟

آیا ما از همین محله، از همین کوچه و خیابان و جداره‌اش استفاده نمی‌کنیم؟ آیا ما، برخلاف عرف جهانی، بساط‌مان را در کوچه و جلو مغازه و خانه‌مان پهن نمی‌کنیم؟ آیا ما اتومبیل‌مان را در همین کوچه و محله پارک نمی‌کنیم؟ آیا ما تابلوهای مغازه‌ها و کارگاه‌های‌مان را بر دیوار و پیشانی این کوچه و محله نصب نمی‌کنیم؟ آیا دیوار شهر مال ما است یا مال همه ما و همه شهر؟

درست است ما مالیات و عوارض و چندین نوع قبض و برگه پرداخت می‌کنیم تا شهرمان را تمیز نگاه دارند و ما اتومبیل‌مان را در آن پارک کنیم. این حق ما بر شهر است. ما بر شهر حق داریم. از شهر سهم هم داریم. شهر مال ما است. شهرداری و دولت نماینده ما است و در قبال دریافت‌هایی از ما، در قالب‌های مختلف، شهر را برای ما ایمن می‌کند، فاضلاب را جمع‌آوری می‌کند، روشنایی می‌دهد و ده‌ها خدمت عمومی دیگر. با همه این‌ها، ما هم وظایفی داریم.

نخستین وظیفه ما در قبال شهر و محله «مشارکت» است. هر شهروند حق دارد و وظیفه دارد در امور اداره و نگهداری محله و شهر خود شرکت کند. آن هم شرکت فعال. اصولاً، نفس انتخاب شوراها و امثال آن‌ها همین است. ما که نمی‌توانیم تک‌تک در امور اداره شهر حضور داشته‌باشیم، نمایندگان ما این وظیفه را به عهده می‌گیرند. با این حال، در کنار فعالیت‌های عمومی و کلان شهر، ما می‌توانیم در ساماندهی مشخص کوچه و محله خود مشارکت فعال و موثر داشته‌باشیم. این‌جا نیازی به شورا و شورایی نیست، در حد همکاری اهالی و کسبه یک کوچه یا یک میدانگاه می‌توان محله یا کوچه را ساماندهی مجدد کرد و حال‌وهوایی مطلوب به آن داد. به عنوان مثال، آیا نمی‌توان فاضلاب جاری در کوچه را نهان کرد؟ چرا در محله‌های تاریخی ما، که باید الگوی نظافت و پاکیزگی باشد، وسط کوچه‌ها جوی روباز عبور فاضلاب جاری در کوچه را نهان کرد؟ چرا و کوچه‌ها چه گناهی کرده‌اند که هر روز در کنار فاضلاب زندگی بگذرانند؟ آیا در همین حد کم و حداقلی هم امکان پاکیزگی نیست؟ نمی‌شود جوی‌ها سرپوشیده و کوچه را سنگفرش کرد؟ نمی‌شود دستی به سر و روی کوچه کشید و جان مردم را جلا و صفا بخشید؟

## عشق شاهنامه

سال ۸۱ یا ۸۲ بود که در روستای «سی‌مایلی» مسجد سلیمان، در روز سوم فروردین، فرزندان تحصیلکرده خانواده‌ای بختیاری، که به دیدار مادر آمده بودند، باهم شاهنامه می‌خوانند. ظاهراً، چند نفر از همسایه‌های روستایی هم بودند. این فرزندان عزیز، تصمیم می‌گیرند سال بعد نیز



در همان روز سوم فروردین در خانه مادر شاهنامه بخوانند. آن سال، علاوه بر چند نفری که سال اول میهمان شاهنامه‌خوانی بودند، تعداد دیگری هم از آشنا و غیر آشنا آمده بودند و هر یک با انگیزه و استدلالی گوش به اشعار حماسی فردوسی بزرگ سپرده بودند. این مراسم سال به سال بزرگ‌تر شد تا این‌که در سال ۸۸، نزدیک به سی هزار نفر برای مراسم شاهنامه‌خوانی به این روستای کوچک و بسیار کم‌جمعیت آمده بودند. در این سال، که متأسفانه آخرین سال برنامه بود، بانوی نقال ایران، «گردآفرید» نیز حضور داشت و نقالی کرد. عجیب است مراسمی که توسط چند برادر از یک خانواده و به صورت شخصی شروع شد، تبدیل به همایشی بزرگ و کشوری شد به طوری که همین فرزندان شریف و ارجمند به ناچار باید روزها و هفته‌های زیادی را برای ساماندهی آن وقت می‌گذاشتند. استقبال چنان زیاد شده بود از سال سوم و چهارم به بعد از استان‌های مختلف کشور داوطلب اجرای شاهنامه‌خوانی به روال قومی و محلی خودشان شده بودند و در هر سال نوبت چند استان بود تا هنرهای مرتبط با شاهنامه‌خوانی استان خود را به تماشا بگذارند. نکته بسیار جالب و مهم در این مراسم چند ساله این بود که تمام این برنامه توسط خود مردم برگزار می‌شد. مردمی که برای تماشای مراسم می‌آمدند، و صندوق پشت ماشین‌شان را، معمولا با باز می‌گذاشتند تا هر میهمان دیگر که نیاز به غذا دارد یا هوس مزه کردن غذای محلی دیگری دارد، از آن استفاده کند. تمام خانه‌های روستا در خانه را باز می‌گذاشتند تا کسانی که نیاز به آب و سرویس بهداشتی دارند، در مضیقه نباشند. و البته که بازار پذیرایی از غذای محلی، باز هم رایگان، در روستا به راه بود. زنده باد شاهنامه!

## کودک و افتخار صنعت!

شگفتی‌ها و زیبایی‌های ایران، تنها در طبیعت یا میراث تاریخی آن نیست، برخی آثار انسان‌ساخت جدید هم در کشور داریم که مایه افتخار همه ما هستند. در میان این‌ها، سد کارون ۳ یکی از بزرگ‌ترین سدهای ایران است، که بر روی رودخانه کارون در شهرستان ایذه شهر دهدز در جنوب



غربی ایران احداث شده است. نیروگاه این سد در حال حاضر با تولید سالیانه بیش از ۴ میلیون کیلووات ساعت انرژی یکی از بزرگ‌ترین نیروگاه‌های برق آبی کشور است. بیشترین حجم بتن‌ریزی در بدنه سدهای دوقوسی کشور را دارد. بیشترین حجم حفاری و تزریق در ایران و سومین در جهان در این پروژه انجام شده. دارای بزرگ‌ترین مغار نیروگاه در کشور و از جمله ده مغار بزرگ نیروگاهی جهان است. بزرگ‌ترین پل فلزی زیر قوسی، و بزرگ‌ترین پل کابلی کشور در همین سد است. اما، یک ویژگی ناب و بسیار زیبا دارد. معمار پروژه، در ساختمان اداری و نمایشگاهی سد، درست در کنج رو به دهانه سد، یک سالن با بدنه گرد طراحی و ساخته مخصوص بچه‌ها! بچه‌های بازدیدکننده از سد در این سالن پشت پنجره‌های بلند و پهن رو به سد می‌نشینند و آن را نقاشی می‌کنند. وقتی وارد این سالن می‌شوید، در و دیوار آن پر از نقاشی‌هایی است که بچه‌ها کشیده‌اند و به رسم یادگار به دیوار چسبانده‌اند. این تفکر بسیار مبارک و پیشرفته‌ای است. هر کجا که توجه ویژه به کودک بشود، باید قدر دانست. امروز، باور داریم «شهری که



برای کودک خوشایند و مطلوب باشد، قطعا، برای همه مطلوب است». افتخار می‌کنیم به وجود این تفکر در میهن‌مان، هر چند به صورت یک جرقه.

## رنگ و تنوع در مسیر سنگفرش!

تصورش را بکنید، ۱۷۰ کیلومتر آبادی پشت آبادی. از فرانسه تا آلمان. آبادی‌های

ایرانی «ابوعلی سینا»، «عمر خیام»، «ابوریحان بیرونی» و «زکریای رازی» نصب شده‌است. سازمان ملل همواره به شعرا و دانشمندان ایرانی احترام خاصی قائل بوده‌است و به عنوان مثال، در سردر این سازمان در «نیویورک» شعر مشهور «سعدی شیرازی» آمده‌است: بنی آدم اعضای یکدیگرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند.



عمر خیام سال ۱۰۴۸ در «نیشابور» به دنیا آمد و در سال ۱۱۳۱ در همین شهر دار فانی را وداع گفت. روز ۲۸ اردیبهشت روز گرامی‌داشت عمر خیام است. او آثار با ارزشی در علم ریاضیات و نجوم دارد که معروف‌ترین آن‌ها «رساله» و «نوروزنامه» هستند، اما خیام را در جهان بیشتر به خاطر رباعیاتش می‌شناسند. آرامگاه خیام در نیشابور هم یکی از آثار برجسته معماری معاصر ایران است که توسط مهندس هوشنگ سیحون طراحی و اجرا شد و امروز یکی از مقاصد گردشگری مهم استان خراسان است. این اثر با استفاده از مبانی نظری ادب و عرفان ایرانی طراحی شده‌است.

### مدرسه، کانون محله!

تا حالا فکر کرده‌اید اگر مدرسه دیوار نداشته‌باشد، چه می‌شود؟ اصلاً چنین وضعی را می‌توانید بپذیرید؟ اگر مدرسه دیوار نداشته‌باشد، بچه‌ها زنگ تفریح خود را کجا می‌گذرانند. کجا تور والیبان می‌بندند یا کجا باهم لی‌لی می‌کنند؟ می‌شود که مدرسه دیوار نداشته‌باشد؟



یک پرسش دیگر: چرا بچه‌ها دوست دارند فوری از مدرسه بزنند بیرون؟ فضای مدرسه چه چیزی دارد که برای بچه‌ها دلچسب نیست؟ البته همه مدرسه‌ها این‌طور نیستند. مدرسه‌هایی هستند که برای بچه‌ها مثل خانه‌شان است و بعد از زنگ مدرسه هم دوست دارند در مدرسه بمانند. مدرسه‌هایی هستند که بعد از زنگ آخر کلاس، تبدیل به فضای عمومی محله می‌شوند. بزرگ‌ترها می‌آیند و در آن‌جا وقت می‌گذرانند. دور هم جمع می‌شوند گپ می‌زنند. جوان‌ها با تور و توپ مدرسه بازی می‌کنند و سالدارها دور میزهای کوچک سنگی شطرنج بازی می‌کنند. حتی مدرسه‌هایی هستند که تالار و سالن خود را در اختیار محله می‌گذارند تا عزا و عروسی‌شان را در آن برگزار کنند. چه فضای راحت و امنی است حیاط مدرسه برای مهمانان عزیز یک عروسی که در سالن نمایش مدرسه برگزار می‌شود! آیا نمی‌شود این فضاهای عمومی را که با پول مالیات ما مردم ساخته می‌شوند و خوب هم ساخته می‌شوند بی‌مصرف نگذاریم؟ چه ایرادی دارد فضاهای مدرسه‌ها بعد از ساعات درس در اختیار محله باشند؟

### امیدی هست!

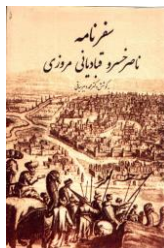
در کوچه پس‌کوچه‌های محله از این منظره‌ها زیاد داریم. خانه‌های رهاشده و متروک. برخی مامن و پناهگاه افراد آسیب‌دیده شهر هستند، برخی دیگر رها و ویرانه. ویرانی و ترک‌شدگی هرکدام هم دلیل خاص خود را دارد. یکی در دعوی بین وارثین گیر کرده، آن دیگری با آرزوی گرانی‌های احتمالی آینده بلاتکلیف مانده. و تعدادی هم



خانه‌ها و پلاک‌های متروکی هستند که توسط دولت یا شهرداری خریداری و رها شده‌اند. آیا امیدی به آبادانی این واحدها هست؟ فکر می‌کنید خانه ویرانی مثل این را که در عکس می‌بینیم، می‌شود آباد کرد؟ با این حد از ویرانی؟ تجربه می‌گوید حتی ویران‌تر از این را هم می‌شود آباد کرد. امیدوار باید بود. فقط اراده می‌خواهد و شوق آبادانی. کافی است علاقمندان خانه‌های تاریخی قدم پیش بگذارند و شروع کنند. همین!

### تبریز، شهری آبادان!

«به شهر تبریز رسیدم- و آن بیست‌وپنجم شهریورماه قدیم بود- و آن شهر قصبه آذربایجان است. شهری آبادان، طول و عرضش به گام پیمودم، هریک هزارو چهارصد بود. و پادشاه ولایت آذربایجان را در این خطه چنین ذکر می‌کردند: . . هسودان بن محمد مولی امیر المومنین»، مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد، شب پنجشنبه هفدهم ربیع‌الاول سنه اربع و ثلاثین و اربعمائه (۴۳۴)؛ و در ایام مستترقه بود. پس از نماز خفتن، بعضی از شهر خراب شده بود، و بعضی دیگر را آسیبی نرسیده بود. و گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بودند. و در تبریز، قطران نام شاعری را دیدم، شعری نیک می‌گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد. دیوان منجیک و دیوان دقیق بیاورد و پیش من بخواند. هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید. با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من بخواند. »

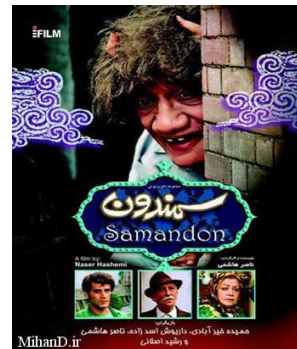


«سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی مروزی؛ به کوشش محمد دبیر سیاقی؛ انتشارات زوار؛ چاپ نهم، ۱۳۸۷؛ ص ۸»

کوچک و باصفا، پر از مغازه و کافه و رستوران. پر از رنگ و طرح و زیبایی. و مهم‌تر از هم نظیف و پاکیزه. حدود ۷۰ آبادی در این مسیر وجود دارد. یعنی آبادی‌هایی با چند کیلومتر فاصله از هم. مثلاً ۳ تا ۵ کیلومتر. انگار از میدان آزادی تا میدان انقلاب! این مسیر ناب گردشگری، هرچند از فرهنگ دو کشور فرانسه و آلمان برخوردار است، ولی آوازه و نام خود را دارد. مثلاً می‌گویند «غذای آزرسی». «کافه‌های آزرسی». فرهنگ و آداب و اصول خود را دارند. این ترکیب فرانسوی- آلمانی در معماری هم خودش را نشان می‌دهد. خیابان‌هایی با نمای نیمه سنگ و نیمه چوب با کرکره‌های چوبی و رنگ‌های متنوع در نما و البته با کلی جزئیات. بگذریم که هرکافه و مغازه‌ای ابتکار خاص خود را برای جذب مشتری در تابلو بدنه مغازه‌اش به کار برده. هرچند که تمام این کارها تابع قوانین و مقررات خاصی است که از سوی مراجع بالادستی شهری تنظیم و اعلام شده‌است. بسیاری از آبادی‌های واقع در محور آزراس کوچک و جمع‌وجور هستند و در چندساعت می‌توان دوسه تا از آن‌ها دید و لذت برد. با قدم‌زدن بر روی کوچه و خیابان‌های سنگفرش، ندیای رنگین و مفرح آزراس را می‌توان تجربه کرد.

### سمندون

خانه‌های تاریخی محله اودلاجان، در بسیاری از فیلم‌های و مجموعه‌های تلویزیونی به عنوان مکان داستان، مورد استفاده قرار گرفته. حسن این کار آن است که با ثبت تصاویر فضاهای مختلف خانه در فیلم، سندی برای آیندگان می‌ماند تا در پژوهش‌ها و مراجعات خود از



آن‌ها بهره ببرند و سیمای آن‌ها را تصویر کنند. یکی از مجموعه‌های تلویزیونی پر بیننده سال‌های گذشته، «سمندون» است که در سال ۱۳۷۴ از تلویزیون پخش شد و مورد استقبال قرار گرفت. داستان فیلم در مورد یک بچه غول ۲۰۰۰ ساله به نام «سمندون» است که در زیر زمین خانه‌ای قدیمی زندگی می‌کند. در منزل عمه (حمیده خیرآبادی) زیرزمین اسرارآمیزی وجود دارد که برادرزاده عمه (ناصر هاشمی) می‌خواهد از آن استفاده کند. بعد از اینکه به این زیرزمین پا می‌گذارد متوجه می‌شود که یک بچه دیو ۲۰۰۰ ساله در آن‌جا زندگی می‌کند و در انتظار رسیدن مادرش است. دو تن از درگذشتگان عزیز و دوست‌داشتنی سینمای ایران در این مجموعه نقش بازی کرده‌اند: حمیده خیرآبادی و داریوش اسدزاده.

مکانی که سریال در آن فیلم‌برداری شده، منزل میرزا آقاخان نوری بوده‌است که بعد از این سریال و فیلم‌های متعدد دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفته‌است. این خانه در کوچه شهید صوفیانی (صدر اعظم سابق) قرار دارد و در فهرست میراث فرهنگی به ثبت رسیده‌است. توجه به چنین خانه‌هایی، توجه به تاریخ محله است.

### خیام در وین!

روزگار غریبی است! قدر خودمان را نمی‌دانیم و انتظار داریم دیگران ما را بستانند. این روزها از «عمر خیام» زیاد صحبت می‌شود، چندی پیش صحبت «ابوعلی سینا» بود و دو سه روز پیش هم ستایش فردوسی نامدار سر زبان‌ها بود. در کشوری هستیم و تاریخی داریم که جهان به آن افتخار می‌کند ولی ما هر روز بیشتر از روز پیش، راه گله و شکایت از خود و اجدادمان را در پیش می‌گیریم. در مقر سازمان ملل در شهر «وین» اتریش تندیس چهار متفکر بزرگ